**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه81 – 21/ 12/ 1396 شبهه غیر محصوره /قاعده احتیاط**

خلاصه :

سخن درباره وثاقت ابو الجارود بود. کشی روایتی را نقل کرده که مضمون آن تضعیف ابو الجارود است که سند این روایت مورد بحث قرار گرفت. در این سند، کشی از علی بن محمد عن محمد بن احمد روایتی را نقل کرده است. در جلسه گذشته برای تمییز مشترکات علی بن محمد، اسنادی که محمد بن مسعود عیاشی از علی بن محمد از محمد بن احمد روایت کرده را جستجو کردیم که در آنها علی بن محمد با چند وصف وجود داشت. برای این که علی بن محمد را در این سند تمییز دهیم باید ببینیم آیا می­توان عناوین مختلف علی بن محمد در این موارد را جستجو شده را به هم بازگشت داد. پس در برخی از موارد تمییز مشترکات نیازمند توحید مختلفات است. در جلسه گذشته به تناسب توحید مختلفات بیان شد: توحید مختلفات نیازمند دو مرحله است: امکان اتحاد عناوین و دلیل مثبت اتحاد. برخی از قواعد امکان اتحاد را ثابت می­کنند که به برخی از این قواعد اشاره شد. همانگونه که بیان شد، هر چه جهات مشترکه دو عنوان نسبت به جهات مختصه بیشتر بوده و این جهات مشترکه غریب­تر و نادر­تر باشد، زودتر اطمینان به اتحاد حاصل می­شود.

در این جلسه برخی از قواعدی که باعث می­شود جهات مختصه تبدیل به جهات مشترکه شود را بیان خواهیم کرد و نسبت به علی بن محمد، جمع بندی خواهیم نمود.

**قواعد مثبت اتحاد (بازگشت جهات مختصه دو عنوان راوی به جهات مشترکه)**

قواعدی وجود دارد که باعث می­شود جهات مختصه دو عنوان تبدیل به جهات مشترکه شوند که نتیجه آن افزایش احتمال وحدت دو عنوان است.

**قاعده اول: تبدیل بن فلان به فلانی**

یکی از این قواعد، تبدیل بن فلان به فلانی است. مانند علی بن محمد بن قتیبه که به علی بن محمد قتیبی تبدیل شده یا محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش که به محمد بن مسعود عیاشی بدل شده یا محمد بن احمد بن ابی محمود که به محمد بن احمد المحمودی تغییر یافته است. در بحث ما نیز در برخی از اسناد جستجو شده، علی بن محمد بن فیروزان وجود داشته و در برخی دیگری علی بن محمد فیروزانی مشاهده می­شود. پس جهت مختصه بن فیروزان و فیروزانی به هم بازگشت کرده و چون این جهت مشترک، جهتی غریب است، احتمال وحدت این دو عنوان را تقویت می­کند. پس این قاعده علاوه بر آنکه جهت مشترکی را به جهات مشترک افزود، از نظر کیفی نیز جهت مشترکه غریبی را اثبات می­کند که در تسریع نتیجه گیری اتحاد، بسیار مؤثر است. تفاوت این قاعده با قواعدی که در جلسه گذشته بیان شد، این است که این قاعده برای اثبات اتحاد دو عنوان بوده و قواعد جلسه گذشته برای امکان سازی اتحاد دو عنوان کاربرد دارد. نمونه بارز این تغییر، سادات هستند که معروف به طالبیین می­باشند. همانگونه که روشن است سادات از طالب فرزند ابو طالب نیستند و عمده سادات به علی ع بازگشت می کنند. اما با این دلیل که امیر مؤمنین فرزند ابو طالب بوده

 و علی القاعده سادات نیز بن ابی طالب هستند، بن ابی طالب به طالبی تغییر یافته و به سادات از نسل امیر مؤمنین7 طالبیین می­گفته­اند.

**قاعده دوم: ارتباط اسم و کنیه**

یکی دیگر از قواعدی که می­تواند و لو به نحو ظنی مثبت اتحاد دو عنوان بوده و جهات مختصه دو عنوان را به جهت مشترک تبدیل کند، رابطه بین اسم و کنیه است. مثلاً در غالب موارد افراد مسمی به محمد مکنی به ابو جعفر بوده­اند. پس اگر نام یکی از دو عناوین محمد بوده و دیگری ابو جعفر باشد، هر چند این دو جهت مختصه هستند اما این دو جهت و لو به نحو ظنی به هم بازگشت دارند و همین ظن با تجمیع سایر ظنون، قدرت اثبات اتحاد را خواهد داشت. حتی امکان دارد در برخی از موارد، با همین نکته، اتحاد دو عنوان اطمینانی گردد.

شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی کتابی به نام النقض دارد که در آن از شخصی به نام ابو جعفر البابویی نام می برد. مراد از این عنوان محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق است که بن بابویه تبدیل به البابویی شده و نام محمد نیز به کنیه ابو جعفر بدل شده است. در دو موضع از کتاب النقض نام ابو جعفر البابویی (ص: 23) و ابو جعفر الکبیر البابویی (ص: 209) برده شده که با توجه به خصوصیات مطرح شده برای او، با محمد بن علی بن بابویه تطبیق دارد.

برخی دیگر از اسامی غالبا مکنی به کنیه ای خاص بوده اند: مانند علی ابو الحسن، جعفر ابو عبد الله، اسحاق ابو ابراهیم، ابراهیم ابو اسحاق، عمر ابو حفص. رابطه بین اسم و کنیه ها علاوه بر آن که در طول زمان می تواند تغییر پیدا کند، امری غالبی بوده و دائمی نیست و مثلا محمد نام می تواند به اعتبار این که فرزندی به نام قاسم داشته، مکنی به ابو القاسم گردد.

ارتباط بین اسم و کنیه علاوه بر آنکه در توحید مختلفات کاربرد دارد در تصحیح نسخ نیز به کار می رود. به عنوان نمونه در رجال نجاشی،[[1]](#footnote-1) حسن بن سعید و حسین بن سعید را همراه با هم البته نحو اصلی و ضمنی (الحسن بن سعید و اخوه الحسین) ترجمه کرده است. در این قسمت نسخه های رجال نجاشی متفاوت بوده در برخی الحسن بن سعید عنوان اصلی بوده و در برخی از نسخ الحسین بن سعید عنوان اصلی است. اما با توجه به این که عنوان اصلی را مکنی به ابو محمد کرده و ابو محمد با حسن تناسب دارد، باید عنوان اصلی الحسن بن سعید باشد.

همانگونه که بیان شد، ارتباط بین کنیه و اسم موجب ظن بوده و به تنهایی قابل اتکا نیست اما به همراه سایر امور ظنیه در تحصیل اطمینان اثر گذار است.

**تمییز علی بن محمد در سند مورد بحث**

در سند روایت در تضعیف ابو الجارود، علی بن محمد عن محمد بن احمد عن العباس بن معروف واقع شده است. با جستجو در اسناد دیگر، علی بن محمد در شبیه این سند به نام های مختلفی بیان شده است: علی بن محمد القمی. علی بن محمد بن فیروزان القمی. علی بن محمد بن فیروزان. علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی. علی بن محمد بن یزید القمی. علی بن محمد بن مروان. بیان شد: علی بن محمد بن مروان تصحیف علی بن محمد بن فیروزان است که بر اساس قاعده تحریف اتحاد آن با نام دیگر اثبات می­شود. برخی دیگر از این عناوین می تواند با توجه به قواعد دیگری مانند اختصار در نسب یا دو اسمی بودن به یکدیگر بازگشت کند. مانند محمد بن یزید و محمد بن فیروزان که می­تواند دومی اختصار در نسب بوده و به جد نسبت داده شده باشد یا پدر محمد دو نام فارسی فیروزان و نام عربی یزید داشته است. دو اسمی یا چند اسمی بودن به خصوص در افرادی که سابقه رقیت داشته اند، امری بسیار متداول است چه آنکه در بسیاری از موارد با تغییر

مالک عبد و امه، مالک جدید نامی جدید را برای عبد و امه خود انتخاب می کرده است. به همین دلیل مثلا نام اصلی این شخص فیروزان بوده و زمانی که اسیر می­شود، نام یزید برای او قرار داده می­شود.

تا بدین جا با توجه به قواعدی که بیان شد، مراد از محمد بن احمد، محمد بن احمد بن یحیی بوده و مراد از علی بن محمد، علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی است. اما در رجال کشی، سند قبل این گونه است: علی بن محمد عن محمد بن احمد عن علی بن اسماعیل، در این سند علی بن اسماعیل همان علی بن السندی است. حال اگر با توجه به نقل محمد بن احمد از علی بن السندی، محمد بن احمد به شخص دیگری غیر از بن یحیی تطبیق شود و با توجه به نقل روایت علی بن محمد از او، علی بن محمد نیز تعیین گردد، باید این نتیجه مخالف با قاعده بیان شده را پذیرفت زیرا ظاهر پشت سر هم آمدن دو سند، وحدت علی بن محمد و محمد بن احمد در این دو سند است که با تشخیص این دو در سند اول، سند دوم نیز به مشخص خواهد شد.

**بررسی سند قبل سند مورد بحث**

با جستجو در راویان علی بن اسماعیل که محمد بن احمد نام باشند، به این نتیجه می­رسیم که در اسناد متعدّدی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری با نام کامل یا نام محمد بن احمد بن یحیی از علی بن اسماعیل نقل روایت کرده است. برخی از آدرس­ها از این قرار است: فقیه جلد 4 صفحه 172. معانی الاخبار صفحه 152 حدیث 1. تهذیب جلد 1 صفحه 33 حدیث 87، بیست و شش باب و صفحه 133 حدیث 369 شصت باب و صفحه 191 حدیث 550 بیست و چهار باب و صفحه 262 حدیث 762، چهل و نه باب و جلد 2 صفحه 187 حدیث 743 چهل و چهار باب و جلد 5 صفحه 253 حدیث 855 پانزده باب و جلد 6 صفحه 174 حدیث 344 بیست و دو باب. توحید صفحه 93 حدیث 8 و صفحه 135 حدیث 6 و صفحه392 حدیث 4. علل الشرایع جلد 2 صفحه 439 حدیث 1.

با توجه به این نقل­های مکرّر، مراد از محمد بن احمد در سند قبل، بن یحیی بوده و همین استظهار بیان شده در سند مورد بحث را تقویت می­کند.

در نتیجه با توجه به قوت قرائن اتحاد، مراد از علی بن محمد در سند مورد بحث، علی بن محمد بن یزید الفیروزانی است و نیازی به جستجوی مواردی که تنها محمد بن مسعود یا کشی تنها به عنوان القمی یا الفیروزانی از علی بن محمد روایت کرده باشند، نیست. البته در برخی از راویان، جستجو به عنوان کنیه و لقب برای اثبات وحدت لازم و ضروری است. مثلاً احمد بن ادریس در کافی غالبا با ابو علی الاشعری وارد شده و جستجوی احمد بن ادریس در دایره کافی، نمی توان پاسخ مطلوب را ارائه دهد. به همین دلیل در این نوع موارد، استفاده از کتب رجالی برای شناخت رابطه ها بسیار مفید و راهگشاست. مثلاً محمد بن عبد الجبار و محمد بن ابی الصهبان با هم متحدند که اگر اطلاعات کتب رجالی وجود نداشت، نمی­توانستیم اتحاد این دو را ثابت کنیم.[[2]](#footnote-2)

رجوع به کتب رجال متأخری مانند معجم رجال الحدیث مرحوم خویی در این زمینه کمک کننده است. کتاب معجم رجال الحدیث از جهت تمییز راوی و مروی عنه و تشخیص طبقه روات، بهترین کتاب اسلامی بوده و حتی در عامه مانند این کتاب وجود ندارد. هر چند کتبی مانند تهذیب الکمال مزّی، راوی و مروی عنه را تعیین می کند اما به نظم و ترتیب معجم رجال نیست که همراه با آدرس­های رقمی بوده که حتی طبق چاپ­های مختلف کتب اربعه، امکان یافتن سند بسیار آسان است. که همین نشانگر هوشمندانه تنظیم شدن

این کتاب است. خلاصه آنکه سبک انتخاب شده در معجم رجال، سبکی مهندسی شده و منظم است که باعث شده این کتاب، بی نظیر تلقی شود. مثلاً یکی از کارهایی که در این کتاب شده، ذیل هر عنوان با = هر عنوانی را که و لو به نحو احتمالی با عنوان مترجم، متحد است را بیان کرده است.

اما با این همه نکات مثبت در معجم رجال، این کتاب نواقصی دارد که به همین دلیل، نباید به آن اعتماد کامل داشت و حتی در آدرس­های ذکر شده باید به منبع اصلی رجوع کرد. مثلاً در جلد چهارم معجم رجال، در ترجمه جمهور با علامت مساوی آن را ولو به نحو احتمالی با جمهور بن احمر العجلی متحد دانسته است. ایشان به هنگام آدرس دهی بیان کرده: روی عنه فی جمیع ذلک ابنه.[[3]](#footnote-3) با مراجعه به آدرس­های بیان شده، مشاهده می­شود در این موارد ابن جمهور عن ابیه نقل کرده و ابن جمهور به جد نسبت داده شده است. در اولین رساله ای که نوشته­ام، بیان شده است: ابن جمهور در تمام اسناد کافی جز یک سند، حسن بن محمد بن جمهور است که در تمام این موارد عن ابیه روایت کرده است. ظاهر تعبیر مرحوم خویی این است که پدر ابن جمهور، جمهور است در حالی که پدر او محمد بن جمهور می باشد. در حالی که نباید این نوع بیان شود کما اینکه ابن بابویه عن ابیه، گفته نمی شود، ابن بابویه از بابویه نقل روایت کرده است زیرا ابن بابویه شیخ صدوق بوده و نام کامل او محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه است پس نام پدر او علی بن بابویه است نه بابویه. نسبت به جد اعلی در بسیاری از موارد مشاهده می­شود مانند جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه که معروف به ابن قولویه است.

به همین دلیل، در برنامه درایه النور برای جلوگیری از این اشتباه، عنوان ابداعی اب ابن جمهور به کار رفته است هر چند این عبارت، عبارت نا مأنوسی است اما برای جلوگیری از اشتباه در تطبیق، مفید به نظر می­رسد. چه آنکه امکان دارد مواردی مانند ابن جمهور نسبت به جد باشد نه نسبت به پدر. در برنامه درایه النور دو مرحله کار وجود دارد مثلاً در علی بن ابراهیم عن ابیه، اول ابیه به اب علی بن ابراهیم تطبیق شده و در مرحله دوم اگر روشن باشد اب علی ابراهیم، ابراهیم بن هاشم است با او تطبیق داده می­شود اما در مواردی که نتوان اب را تشخیص داد، عنوان اب بدون تغییر باقی می­ماند. تغییر ندادن ابتدایی اب علی بن ابراهیم و مانند این تعابیر به نام اصلی راوی، در یادداشت بردای­ها و تمییز مشترکات سودمند است. به عنوان نمونه در اسنادی وارد شده احمد بن محمد عن محمد بن خالد، اگر مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن خالد باشد با تعبیر ابیه از محمد بن خالد نام برده می­شود که با توجه به تصریح به نام محمد بن خالد، احمد بن محمد به بن عیسی تطبیق داده می­شود. البته مرحوم خویی در جایی که راوی از پدرش نقل روایت کند، به این که از پدرش نقل کرده یا از پدر، پسر نقل کرده تصریح می­کند هر چند این پدر و پسر را نیز تطبیق به عنوان اصلی می­دهد.

**قرائن بر توثیق علی بن محمد بن فیروزان القمی**

به نظر می­آید قرینه روشنی بر توثیق علی بن محمد بن فیروزان وجود نداشته باشد چه آنکه عمده راویان او محمد بن مسعود عیاشی[[4]](#footnote-4) و کشی[[5]](#footnote-5) هستند که هر از راویانی می­باشند که در ترجمه آنها بیان شده: یروی عن الضعفا. پس اکثار این دو نمی­تواند قرینه­ای بر توثیق علی بن محمد بن فیروزان باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

 محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص58. [↑](#footnote-ref-1)
2. الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص415. [↑](#footnote-ref-2)
3. معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج4، ص146. [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص350. [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص372. [↑](#footnote-ref-5)